

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال سوم/ شماره سوم/ پائیز ۱۳۹۴

بررسی سبک هنری قرآن کریم در به کار گیری انواع کنایه و عدول از لفظ قبیح به حسن

علی طاهری^۱

چکیده

کاربرد کنایه به عنوان یک محور بیانی سابقه ای طولانی در تاریخ زبان شناسی اقوام و ملل مختلف دارد. کنایه یکی از برجسته ترین ترفند های هنری در زبان و نشانگر قدرت تعبیر و تأثیر سخن و نفوذ و اثر بخشی کلام است. قرآن کریم نیز به دلایل بلاغی و رعایت عرف رایج گفتمانی مخاطبان خویش، مشحون از تعابیر کنایی است و درک معانی گسترده آن که فراتر از محدوده ظاهری الفاظ است، جز با دریافت ظرائف و نکات ادبی و بلاغی آن، به ویژه کنایه، امکان پذیر نمی باشد، لذا مقاله ی حاضر ضمن بررسی اجمالی مفهوم کنایه نزد علمای بزرگ بلاغت و ارائه آماری تقریبی از کنایات قرآنی و انواع مختلف آن بر مبنای متون بلاغی و تفسیری، نمونه هایی از هرنوع ذکر نموده و با بیان دلایل بلاغی کاربرد کنایه در قرآن کریم، به این نتیجه می رسد که استعمال لفظ نیکو و اعراض از کلام ناشایست، از مهم ترین اسباب این سبک هنری در قرآن است، و در نهایت نوع یا عنوان جدیدی از کنایه را در زبان عربی برای بررسی و تعیین دقیق کنایات قرآنی پیشنهاد می نماید.

کلید واژه ها: قرآن، بلاغت، کنایه، تفسیر، زبان

مقدمه

** تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۰/۰۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد همدان taheri321@yahoo.com

زبان، پرکاربردترین و پیچیده‌ترین ابزار ارتباطی بین افراد جامعه (القرزونی، ۱۴۲۴: ۳) و نیز جوامع مختلف می‌باشد. افزون بر این نقش حیاتی، زبان در سطحی فراتر، محمل پیام الهی و ندای وحی از عالم غیب به نوع بشر است.

قرآن، در مقام کامل‌ترین کتاب آسمانی و منشور جاویدان سعادت بشر، از طریق «زبان»، حقایق والای الهی را بر جهانیان عرضه داشته است. بررسی دقیق جنبه‌های بلاغی قرآن کریم نشان می‌دهد که علاوه بر تطابق آیات با مقتضای حال مخاطبین در همه‌ی اعصار، این کتاب مملو از نکات بلاغی مانند ایجاز اطناب، تقدیم، تأخیر، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و ... است. لذا برای فهم و تبیین مفاد آیات کریمه قرآن، علاوه بر آشنایی با مفاهیم عرفی کلمات و قالب‌های رایج کلامی، دانستن بلاغت، به ویژه دو علم معانی و بیان نیز ضروری می‌نماید.

یکی از مباحث مهم علم بلاغت، «کنایه» است. در قرآن مجید، آیات فراوانی می‌توان یافت که مشتمل بر کنایه است و فهم بهتر نکات مطرح شده در آن آیات، در گرو شناخت همین فن بلاغی است.

از زمان نزول قرآن کریم و در پی گسترش قلمرو اسلامی، مسلمانان سعی کردند برای فهم بهتر آیات قرآن کریم، لطائف بلاغی آن را تحلیل و بررسی نمایند (المبارک، ۱۹۹۵: ۳۶) تا تازه مسلمانان غیر عرب نیز همانند اعراب بتوانند معانی قرآن را بفهمند. به همین منظور علمای علم بلاغت دست به تألیفات متعددی زدند که در آن‌ها، خصوصاً در قرن دوم و سوم، در کنار اشاره به مباحث صرفی، نحوی و تفسیری، به مباحثی همچون تشبیه، حذف، تقدیم، تأخیر و احوال مسندالیه پرداختند؛ مانند «الکتاب» سیبویه، «معانی القرآن» الفراء، «مجاز القرآن» ابوعبیده، «البيان والتبيين» جاحظ و «الکامل فی اللغة و الأدب» مبرد و ... (همان: ۳۹-۵۳)

در قرن چهارم هجری، ناقدان ادب، در جستجوی معیارهایی بلاغی و ادبی برای داوری میان شعر قدیم و جدید، به تألیف کتاب‌هایی پرداختند که از آن جمله می‌توان به کتاب «البدیع» ابن المعتز (عتیق، بی تا، علم البدیع: ۱۲) و «الوساطة» الجرجانی و «نقدالشعر» قدامه بن جعفر (صادقیان، ۱۳۷۱: ۷) و دیگران اشاره کرد. در قرن پنجم، تألیفات بلاغی با «اسرار البلاغه» جرجانی و «تفسیر کشاف» زمخشری به اوج خود رسید (صفا، ۱۳۷۱: ۷)، اما بعد از جرجانی و زمخشری، علما عموماً به شرح و تلخیص و بیان حدود و قواعد و احکام پرداختند.

قطعاً یکی از مباحث مهمی که در این کتاب ها مطرح می شد، موضوع کنایه بود که ضمن تعریف کنایه و اقسام آن به نمونه هایی پراکنده از کنایات قرآنی اشاره شده است. اما طبق بررسی های انجام یافته، نگارنده این سطور، کتابی که مستقلاً به کنایات قرآن پرداخته و تمامی آن ها را در مجموعه ای واحد فراهم آورده باشد، پیدا نکرده است؛ ضمن اینکه آقای محمد چوپانی پسندآباد پایان نامه کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۳۷۲ به تحقیق در استعارات و کنایات قرآن (تا آخر سوره مبارکه «کهف») اختصاص داده اند که با استناد به کتب بلاغی و تفسیری به این امر پرداخته اند. البته مقالات معدودی نیز در این زمینه تالیف شده است، که مجموع موارد ذکر شده از تحقیق و پژوهش در این حوزه ی بسیار گسترده کفایت نمی کند.

بیان مسأله

یکی از موضوعات بلاغی که در ادوار مختلف، هم مورد توجه علمای بلاغت و هم مورد عنایت مفسران واقع شده، موضوع کنایه و کاربرد آن است. چرا که قرآن کریم برای بیان مقاصد و اهداف خویش، از این امر بهره گرفته و در مسیر استعمال عرف گفتمان بشر، انواع مختلفی از فنون بلاغت از جمله کنایه را به کار برده است. (فیاض، ۳۷، ۱۹۴) و عدم فهم تعبیر بلاغی قرآن مخصوصاً کنایات قرآنی ممکن است مفسر را در برداشت از آیات قرآن دچار خطا در استنباط و حتی در اعتقاد دینی نماید. به عنوان مثال، در آیات «...بل یداه مبسوطان...» (سوره مائده، آیه ۶۴) و «الرحمن علی العرش استوی» (سوره طه، آیه ۵) اگر کلمات «ید» و «استوی» بر معنای ظاهری حمل شود، موجب تصوّر صفات جسمانی برای حق سبحانه می گردد، در حالی که این تعبیر کنایی برای بیان قدرت و تسلط و یا استیلای خداوند در تدبیر امور به کار گرفته شده است. (رجبی، ۱۳۷۹: ۳۵۱)

از طرف دیگر همچنان که هر واژه تاریخ خاص خود را دارد، (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۲۲۴) تعبیر کنایی نیز در زمان های مشخصی دارای کاربرد کنایی خاص بوده و به مرور زمان در حال تغییر و دگرگونی می باشند و تحت عوامل زبانی و غیر زبانی با شرایط نوین جامعه تطبیق می یابند. و کنایات هر قومی نیز خاص خودشان است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) به عنوان مثال، در روزگاری که پخت و پز با هیزم صورت می گرفته و هیزم نیز از خود خاکستر بر جای می نهاده، زیادی خاکستر خانه دلالت بر زیادی پخت و پز، و زیادی پخت و پز دلالت بر زیادی مهمان، و زیادی مهمان دلالت بر کرم و سخاوت صاحب آن خانه می نمود. لذا اگر می خواستند بگویند: «فلانی

بخشیده و با سخاوت است» می‌گفتند «فلان کثیر الرّماد» (یعنی خاکستر خانه فلانی زیاد است). اما امروزه با تغییر وسایل پخت و پز، این تعبیر کنایی نیز تا حدودی، دلالت خود را از دست داده است.

بنابراین، فهم دقیق این بیان کنایی با فهم فرهنگ زمان کاربرد، صورت می‌گیرد. حال به نظر می‌رسد برای درک دقیق تعبیر کنایی قرآن نیز مراجعه به عصر نزول و شرایط آن دوره ضروری می‌نماید. در این مقاله نیز سعی شده است با استفاده از منابع علوم بلاغی و تفاسیر "المیزان فی تفسیر القرآن" علامه طباطبایی، "مجمع البیان" طبرسی، "الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التّأویل" زمخشری، "تفسیر کبیر مفاتیح الغیب"، "فخر رازی"، "تفسیر جلالین" و "اعراب القرآن وبیانه" محیی الدین الدرویش، کنایات قرآنی در فضای زمان نزول، بررسی و مفاهیم و معانی آن‌ها مطابق با درک امروز ارائه شود،

لذا مقاله‌ی حاضر به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

آیا اساساً در قرآن کنایه به کار رفته است؟

آیا بررسی و شناخت نکات بلاغی قرآن، مخصوصاً کنایات قرآنی (با فرض استعمال آن در این کتاب مقدس) فهم ما را از این آیات به فهم مردمان عصر نزول نزدیک می‌سازد؟

آیا مفسرین قرآن مخصوصاً صاحبان تفاسیر بررسی شده در این پژوهش، نکات بلاغی مخصوصاً کنایات قرآنی را دریافته و از آن برای بیان مقاصد پیام وحی بهره جسته اند؟

لزوم توجه به بلاغت جهت فهم آیات قرآن

افراد انسانی در ارتباط کلامی خود انواع گوناگونی از فنون بلاغت را به کار می‌گیرند و حوزه معنایی الفاظ را توسعه می‌دهند. (بخیت عمران، ۲۰۰۷: ۸۱) درک و دریافت سخن هر گوینده و نقطه آغاز تفاهم با وی، آشنایی با «زبان» و قوانین جاری بر نشانه هاست که پل ارتباطی و ترمینولوژی انتقال معانی است. از منظر عرف عقلائی، جریان مفاهیم زبانی به طور ارتکازی مستند به سطوح گوناگونی از قوانین مربوط به واژه شناسی، صرف شناسی کلمات، نحو شناسی، علوم بلاغی، زیباشناسی، علوم دلالتی و سمانتیک است. ولی با توجه به آن که زبان مفاهمه و مخاطبه قرآن، (ضمن دارا بودن مراتب گوناگون معنایی و بواطن طولی) همان زبان هدایت است

که معبر آن، گفتمان عقلایی و چارچوب‌های آن است، نه زبان راز آمیز و حیرت آفرین، از این رو، آگاهی و پابندی به قوانین زبانی، حداقل شرایط ضروری برای فهم مراتب متعارف و معمولی معنایی قرآن است. (سعیدی روشن، ، ۱۳۸۳: ۴۲۱)

علاوه بر این که آشنایی با علم نحو، تأثیر بسزایی در شناخت مفهوم جمله ها دارد، آگاهی از علوم بلاغت نیز در فهم متون ، از جمله متون دینی ضروری می نماید. زیرا گاهی معانی نهفته در ترکیب جمله های قرآنی از طریق کنایه، تمثیل و استعاره بیان می شود. (سجادی، ۴۲ و ۴۳: ۷۰)... . افزون بر این، وجه دیگری نیز می توان برای مجاز گویی های قرآن برشمرد و آن، بُعد هنری و زیبایی کلام است. قرآن، سرشار از فنون بلاغت و صنایع لفظی و معنوی است و به تعبیر سیوطی: «دانش معانی، بیان و بدیع که موسوم به بلاغتند، رکنی مستحکم در کار دانش تفسیر است.» (همان، : ۴۲۳)

زمخشری در این باره می گوید:

«فقیه هر چند بر همتایان خود در دانش فتوی دادن و بیان احکام تفوق داشته باشد؛ متکلم هر چند در فن کلام بر همه چیره شود؛ حافظ داستان ها و اخبار، خطیب ، نحوی، لغوی ... هر چند در این رشته ها به حد کمال رسیده باشند، لکن هیچ یک نباید در صدد پیمودن این راه و روش ها (ی معرفت قرآن و تفسیر آن) برآیند و در دریای حقایق قرآنی به غواصی بپردازند، مگر این که در دو علم معانی و بیان که مختص قرآن است، به حد کمال برسند.» (الزمخشری، ۱۴۱۷: مقدمه)

"زمخشری که در بلاغت، شاگرد مکتب عبدالقاهر در دو کتاب «اسرار البلاغه» و «دلائل الاعجاز» وی می باشد، معتقد است که شناخت بلاغت و اسالیب آن، نه تنها از وجوه اعجاز بلاغی قرآن پرده برمی دارد، بلکه معانی و اسرار نهان آن را نیز آشکار می سازد." (عتیق، بی تا، علم البیان: ۲۶۱) او دو علم معانی و بیان را مهم ترین ابزار مفسر قرآن می داند، زیرا بدون آن دو، دلالات، اشارات، لطائف و زیبایی های اعجاز بلاغی قرآن کریم ° که سخنوران و سرشناسان عرب، در مقابل آن، سر تسلیم فرو آورده اند- قابل درک نمی باشد. لذا "هر مفسری پیش از آن که عهده دار تفسیر قرآن گردد، باید در دو علم معانی و بیان به رتبه ای والا دست یابد." (ضیف، ۱۹۶۵: ۲۲۱)

جایگاه کنایه در بلاغت

لفظ بلاغت در لغت به معنای "رسایی و به کمال و غایت چیزی رسیدن" می‌باشد (ابن منظور، ۱۹۹۲، ۱/ ۴۸۶) و بلاغت، از آن جهت بلاغت نامیده شده که معنی را به قلب شنونده می‌رساند تا آن را بفهمد.

ابی هلال عسکری در کتاب «الصناعتین» در تعریف اصطلاحی بلاغت می‌گوید: «إنما هی ایضاح المعنی و تحسین اللفظ.» (العسکری، ۱۳۷۱: ۱۲) (بلاغت عبارت است از روشنی معنی و زیبایی لفظ). الرّمّانی نیز در تعریف بلاغت می‌گوید: "إنما البلاغة ایصال المعنی إلى القلب فی إحسن صور من اللفظ." (الرّمّانی، ۱۹۷۶: ۷۶) و خطیب قزوینی هم بلاغت را "مطابقة الکلام لمقتضی الحال مع فصاحتہ" می‌داند. (القزوینی، ۱۴۲۴: ۲۰) اما بلاغیون متأخر هر چند همانند متقدمان آن را کاربرد کلام زیبا، تأثیرگذار و مناسب با موضوع می‌دانند، لکن گاهی آن را از نوع علم و گاهی از نوع فن و هنر می‌دانند، که امروزه در پرتو دانش زبان شناسی و نظریه های جدید منطقی، در حوزه های سبک شناسی، معناشناسی و تحلیل گفتمان و... ارائه گردیده است. مقصود از علوم بلاغت، سه علم معانی، بیان و بدیع است.

علم معانی: "علم به اصول و قواعدی است که با دانستن آن، متکلم سخن خود را به مقتضای حال بیان می‌کند." (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۷)

علم بیان: "بیان در لغت، به معنی کشف، ایضاح و ظهور است و در اصطلاح، اصول و قواعدی است که به وسیله آنها می‌توان معنای واحدی را به صور گوناگون که از جهت وضوح دلالت عقلی بر همان معنا با هم متفاوتند، ایراد کرد." (القزوینی، ۱۴۲۴: ۵)

مباحث اصلی علم بیان، چهار فن «تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه» است.

علمای لغت، کنایه را قبل از این که توسط بلاغیون در معنای مصطلح خود به کار رود، لفظی می‌دانستند که جانشین اسم می‌شده. لذا بر همین اساس، گاهی کنایه بر ضمیر اطلاق می‌گشته و در مباحث صرف و نحو نیز منظور از کنایه تعبیر از چیزی معین با لفظ غیر صریح می‌باشد و از این دیدگاه (صرفی و نحوی) اسما کنایه عبارتند از: «کَم، کَأی، کذا، کَیت، ذَیت، بضع، فُلان، فُلانة» (یعقوب، ۱۹۹۱: ۵۵۵) که مورد بحث منظور نیست.

اما از نظر بلاغی، "ابو عبیده (متوفای ۲۰۹ ق) از اولین کسانی است که متعرض این بحث شده و آن را چیزی می داند که از کلام و سیاق فهمیده می شود، بی آنکه به نامش تصریح گردد." (مطلوب، ۱۹۸۷: ۱۵۱) و شاید ابن المعتز (متوفای ۲۹۶ ه.ق.) اولین کسی است که برای این موضوع، عنوان «التعریض و الکنایه» را در کتب تخصصی بلاغت به کار برده و شواهدی از شعر و نثر بر آن اقامه نموده است. البته وی کنایه را تعریف نکرده و متعرض تفاوت آن با تعریض نشده، بلکه بدون شرح و تبیین حدود آن، به بحث پرداخته است.

"عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ ه.ق.) با بهره گیری از دیدگاه‌های قدامه بن جعفر در کتاب نقد الشعر، تعریفی را که از کنایه ارائه نموده، هر چند تفاوت چندانی با تعریف قدامه از "ارداف" ندارد، اما به هر حال کاری که عبدالقاهر در زمینه کنایه انجام داده، کاری بی نظیر و مفید و کامل تر از تحقیقاتی است که قبل از وی، در این خصوص انجام گرفته بود، زیرا آن را تعریف نموده و تعریفش را پرورانده و حسن تصویر و ارزش بلاغی آن را بیان کرده و به نحوی بی سابقه، آن را توضیح داده است." (الحسینی، ۱۴۱۳: ۷۰۷)

سپس زمخشری (متولد ۴۶۷ ه.ق.) افق‌های جدیدی را برای حل ریزه کاری‌های کنایه و معانی آن گشود و او اولین کسی بود که تفاوت کنایه و تعریض را با تعریف علمی دقیق هر یک مشخص نمود.

بعد از زمخشری، سکاکی (متوفای ۶۲۶ ه.ق) با استفاده از روش جرجانی و زمخشری و بهره‌گیری از شیوه‌ی مفسران با تألیف کتاب «مفتاح العلوم» شهرت گسترده‌ای یافت و پس از تقسیم بلاغت به دو علم معانی و بیان، به بحث درباره کنایه در علم بیان پرداخته و تعریض، رمز، ایماء و اشاره را از اقسام آن برشمرده است. آنگاه تفاوت میان مجاز و کنایه را بیان می کند و آن را به کنایه از موصوف، صفت و نسبت تقسیم می‌نماید. سپس اقسام دیگری برای آن بر می شمارد.

تعریف کنایه و اقسام آن با ذکر شواهد قرآنی از هر نوع

کنایه: کنایه در لغت، ترک تصریح است، چنان که ابو منصور ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ ه.ق) ادیب، زبان شناس، نویسنده و تاریخ‌نگار اهل نیشابور در کتاب «الکنایه و التعریض» گوید: «الکنایه من کنیت الشیء اکنیته إذ سترته بغیره. و قیل: کنانه بنونین لأنها من الکن و هو الستر» ... «و یقال کنیت الشیء إذ إستتره و إنما أجرى هذا الاسم علی هذا النوع من الکلام لإتته یستر معنی و یظهر غیره و

لذلك سمیت کنایة» (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۱)، کنایه از واژه «کنیتُ الشیء أکنیتُهُ» به معنی پوشاندن چیزی گرفته شده است و به جای کنایه، «کنانه» نیز گفته شده، زیرا «کِن» به معنی ستر و پوشش است، و آنگاه که چیزی را پوشیده داری، بگویی: «کَنیتُ الشیء» و کنایه از آن جهت کنایه نامیده شده که معنایی را می‌پوشاند و معنای دیگری را آشکار می‌سازد.

و در اصطلاح علمای بلاغت: لفظی است که اطلاق می‌شود و لازمه معنای حقیقی‌اش اراده می‌گردد، (القزوینی، ۱۴۲۴: ۲۴۱) به همراه قرینه‌ای که مانع اراده‌ی معنای اصلی نمی‌شود. و یا بنا بر تعریف تفتازانی، " لفظی است که به وسیله‌ی آن لازمه‌ی معنایش اراده می‌شود، ضمن جایز بودن اراده معنای اصلی^۱." (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۵۷)؛ (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۰۷) که تعریف اخیر مبنای پژوهش حاضر در بیان انواع کنایه‌های قرآنی است. مانند لفظ «طویل النّجاد» به معنی "بلندی بند شمشیر" که کنایه از "بلندی قامت" است، ضمن جایز بودن اراده‌ی معنای حقیقی که همان "بلندی بند شمشیر" باشد.

و مانند: «..بَدَت لهما سوءاًتُهُما»^۲ (زشتی هایشان آشکار گردید)، که «سوءاًتُهُما» کنایه از "عورت‌های ایشان" است.

ارکان کنایه:

- ۱- مکنی به (لفظی که کنایه آورده می‌شود) مانند «طویل النّجاد» در مثال بالا.
- ۱- مکنی عنه (معنایی که از آن کنایه آورده می‌شود) مانند «بلندی قامت» در مثال مذکور.

اقسام کنایه:

الف- به اعتبار مکنی عنه:

^۱ . گاهی نیز در کنایه اراده‌ی معنای اصلی به جهت موضوع خاصی ممتنع می‌شود؛ مانند «الرحمن علی العرش استوی»

(سوره طه، آیه ۵)

^۲ .. اعراف/ ۲۲

کنایه از صفت، (شامل کنایه قریب و کنایه بعید)، کنایه از موصوف، و کنایه از نسبت

ب - به اعتبار وسائط و سیاق:

تعریض، تلویح، رمز، ایما

کنایه از صفت: کنایه‌ای است که مقصود از آن صفتی از اوصاف باشد. و خود بر دو نوع است:

کنایه قریب: آن است که برای انتقال به مطلوب، نیاز چندانی به واسطه نباشد. مانند: «فلانٌ طویلٌ التَّجَادِ». که انتقال ذهن از بلندی بند شمشیر به بلندی قد، بدون واسطه است و بلندی قد نیز صفت است.

کنایه بعید: آن است که برای انتقال به مطلوب، محتاج به یک یا چند واسطه باشد. مانند: «فلانٌ کثیرُ الرَّمَادِ». (خاکستر خانه فلانی زیاد است.)، که در آن، انتقال از زیادی خاکستر به سوختن هیزم زیاد و از آن به کثرت طبخ و سپس به مهمانداری و صفت کرامت صورت می‌گیرد. و مانند: «فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلٰى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرْشِهَا»^۱، (تا صبحدمی از شدت حزن و اندوه بر آنچه خرج کرده است، دست بر دست زند که بنا و اشجارش همه خشک شده است.)، «فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» یعنی دست بر دست می‌زند، کنایه از پشیمانی و اندوه است، زیرا شخص پشیمان و اندوهگین معمولاً چنین کاری می‌کند. (الزمخشری، ۱۴۱۷، ۲/ ۷۲۴)

کنایه از موصوف: کنایه‌ای است که مقصود از آن، ذات و شخص موصوف باشد. مانند: " سماعون للکذب اکالون للسحت ... " ۲. (پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند)، عبارت «سماعون للکذب» (پذیرا و شنوای دروغ) کنایه از یهود و منافقین است. (الطبرسی، ۱۹۹۸: ۳/ ۳۰۱)

کنایه از نسبت: کنایه‌ای است که در آن، نسبت امری به امر دیگر نفیاً یا اثباتاً اراده شود. مانند: «أولئك شرٌّ مَّکانًا»^۳ (این گروه را نزد خدا بدترین منزلتست.)، که اثبات شر برای مکان آن‌ها کنایه از اثبات شر برای خود ایشان است. (الزمخشری، ۱۴۱۷: ۱/ ۶۵۳)

۱. کفف/ ۴۲

۲. مائده/ ۴۲

۳. مائده/ ۶۰

تعریض: در لغت، خلاف تصریح است و در اصطلاح، آن است که چیزی بگویند و اشاره به مطلب دیگری کنند که از سیاق کلام معلوم می‌شود. مانند این که به کسی که مسلمانان را آزار می‌کند، گفته شود: «المسلمُ من سلیم المسلمونَ من یده و لسانه»، (مسلمان کسی است که مسلمانان از او دست و زبان او در امان باشند). معنای کنایی جمله آن است که طرف مخاطب آزار رسان، مسلمان نیست. و مانند: « ذلک لیعلمَ اَنی لم اُخنه بالغیب و إنَّ الله لا یهدی کیدَ الخائنین »^۱، (یوسف) گفت من این کشف حال نه برای خودنمایی، بلکه برای آن خواستم تا عزیز بدانند که من هرگز در نهمان به او خیانت نکردم و بدانند که خدا خیانت کاران را به مکر و خدعه به مقصود نمی‌رساند. در این کلام تعریض به خیانت آن زن در امانت همسرش می‌باشد. (الزمخشری، ۱۴۱۷، ۴۷۹ / ۲)

تلویح: در لغت، به معنی اشاره کردن به چیزی از دور است و در اصطلاح، کنایه ای است که کثیر الواسطه باشد؛ یعنی انتقال از ملزوم به لازم (از معنای حقیقی به معنای کنایی) با چند واسطه صورت گیرد. مانند «فلانٌ کثیرُ الرِّمادِ.» (که در مبحث کنایه از صفت بیان شد) و مانند: « سنشدُّ عضدک بأخیک »^۲ (خداوند فرمود که به هم دستی برادرت هارون بازویت را قوی می‌گردانیم.) که قوی کردن بازو، کنایه (تلویحیه) از تقویت وی است. (طباطبایی، بی تا: ۳۵ / ۱۶)

رمز: کنایه ای است که در آن، وسائط اندک، اما ملازمه مخفی باشد. مانند: « فلانٌ عریضُ الوسادِ. » (فلانی پهن بالین یا پهن بالش است.) که کنایه از ابله‌ی و نادانی است و مانند: " قالا ربنا إننا نخاف أن یفرط علینا أو أن یطغی " (طه/۴۵) (آن دو گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که به ما آسیبی رساند یا آن که سرکشی کند.) عبارت " أو أن یطغی " (یا آن که سرکشی کند.) به شیوه رمز اشاره دارد به طغیان فرعون تا جایی که ممکن است به علت جسارت و قساوت قلبش در مورد حضرت حق سخنی ناروا بگوید. (الزمخشری، ۱۴۱۷: ۶۶/۳)

ایماء: کنایه‌ای است که وسائط آن، قلیل و لزوم معنی در آن، واضح می‌باشد؛ یعنی انتقال از ملزوم به لازم در آن به سهولت انجام گیرد. مانند: « و حملناه علی ذاتِ ألواحٍ و دُسرٍ * تجری بأعیننا جزاءً لمن کان کُفراً »^۳ (سوار کردیم نوح و پیروانش را در کشتی محکم اساس که آن کشتی با نظر و عنایت ما روان گردد تا کافران با آن طوفان بلا مجازات شوند.)

۱. یوسف / ۵۲

۲. قصص / ۳۵

۳. قمر / ۱۳-۱۴

عبارت «ذاتِ ألواحٍ و دُسرٍ» از نظر لغوی به معنای «دارای تخته‌ها و میخ‌ها» است که خدای تعالی آن را کنایه از کشتی آورده است. (الدرویش، ۱۹۹۴: ۳۷۹/۹)، (طاهری و قربانی، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۵۹)

دلایل روی آوردن به کنایه

علاوه بر این که کنایه نیز همانند مجاز، تشبیه و استعاره، رکن اعجاز و محور بلاغت می باشد، در عین حال، به دلایلی که ذیلاً آورده می شود، متکلم از تصریح روی گردانده و به جای آن، به صورت کنایی از مطلبی تعبیر می کند. در منابع مختلف، علمای بلاغت دلایل متعددی برای اعراض از تصریح و روی آوردن به کنایه ذکر کرده اند. گرچه برخی غرض اصلی از کنایه را پیراستن زبان از لفظ ناشایست می دانند، اما اغراض دیگر کاربرد کنایه، قابل حدّ و حصر نیست (الدرویش، ۱۹۹۴: ۲۷۲/۱) و لذا به بخشی از آن‌ها اشاره می شود:

۱) آگاه کردن از زیادی قدرت؛ مانند: «هو الذی خلقکم من نفس واحدة»^۱، (او خدایی است که همه شما را از یک تن بیافرید.)، عبارت «نفس واحدة» کنایه از حضرت آدم است. (الزرکشی، ۱۹۹۸: ۳۰۰/۲) و (میرزانی، ۱۳۷۸: ۸۸۴)

۲) آزمودن زیرکی مخاطب، مانند: «ما کان محمّد ابا احد من رجالکم»^۲ (محمّد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست.)، که منظور از «احد من رجالکم»، «زید» است (الزرکشی، ۱۹۸۸: ۳۰۲) و از این جهت به نام زید تصریح نشده است که مخاطب زیرک، با زیرکی و استعداد خود، آن را دریابد.

۳) ترک لفظ به آن چه که زیباتر است؛ مانند: «ان هذا أخی له تسع و تسعون نعجة و لی نعجة واحدة»^۳ (البته این برادر مؤمن من است و نود و نه میش دارد و من یک میش دارم.)، که بر اساس عادت عرب، با لفظ «نعجة» (میش) از زن تعبیر نموده است. (همان)، زیرا به وسیله این کلمه از زن تعبیر می شود. (المحلی و السیوطی، ۱۴۰۷: ۴۵۵) و ترک تصریح به نام زن بهتر از تصریح به آن بوده است. (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۴۸) و (الزوبعی، ۱۹۹۶: ۱۲۳)

۱. اعراف/ ۱۸۹

۲. احزاب/ ۴۰

۳. ص/ ۲۳

۴) تعبیر از آن چه شنیدنش سزا نیست با آن چه که طبع از آن نمی‌گریزد؛ مانند: «و لکن لا تواعدوهنّ سرّاً»^۱ (ولیکن با آن‌ها پنهانی قرار مگذارید)، که با عبارت «سرّاً» از جماع کنایه آورده است. (ضیف، ۱۹۶۵: ۲۷۵) و سر کنایه از همخوابگی است. (الزمخشری، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۸۴) و مانند: «کانا یا کلان الطعام»^۲ (هر دو به حکم بشریت غذا تناول می‌کردند)، که با عبارت «یا کلان» (غذا خوردن) از بول و غائط کنایه آورده است، زیرا طبع از شنیدن لفظ بول و غائط گریزان است. (الزّرکشی، ۱۹۸۸: ۳۰۴) و (شیخون، ۱۹۷۸: ۱۰۶)

بهترین جایگاه کنایه، عدول از لفظ قبیح به لفظ حسن است، البته ضمن دلالت بر همان معنی. از این جهت، کنایه سبک بیانی وارسته و مطابق ادب و خلق کریم است و اسلوب قرآنی، بهترین راهنمای ما در به کار بردن این سبک از سخن است. آن جا که سخن از ارتباط زن و مرد است، عبارت «أو لامستم النساء» (یا با زنان مباشرت کرده‌اید)^۳ را به کار می‌برد و به این وسیله، بدون این که آسیبی به حیا و عفت بزند، مقصود خویش را با بیانی نیکو در لفافه ادب به کار می‌برد. (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۱ و ۴۶) (طباطبایی، بی تا، ۵: ۲۲۷)

و از همین نوع است مراعات ادب و نزاکت. بسیاری از الفاظ به خاطر رعایت آداب اجتماعی و احتراز از هرگونه ناخوشایندی در گفتار، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و غالباً از آن‌ها با الفاظ و عبارات وصفی کنایه‌آمیز یاد می‌شود. این گونه الفاظ را «الفاظ حرام» نامیده‌اند؛ مثلاً در غالب جوامع متمدن، ذکر صریح نام «محلّ دفن فضولات بدن»، خلاف ادب شمرده می‌شود. بنابراین، پیوسته نام آن را تغییر می‌دهند و چون نام پیشین بر اثر کثرت استعمال، صراحت و وضوح می‌یابد و گفتن آن قبیح می‌نماید، متروک می‌شود و نام کنایه‌آمیز دیگری بر آن می‌گذارند. (میرزانی، ۱۳۷۸: ۸۸۰)، (الزّویعی، ۱۹۹۶: ۱۲۲) و (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

۵) نیکو ادا کردن لفظ (به کار گرفتن واژه‌ای زیباتر از آن چه منظور ما است)؛ مانند: «کانهنّ بیض مکنون»^۴ (آن حوران در سفیدی بیضه مکنونند)، که بنا به سنت عرب، از زنان آزاده با «بیض» کنایه آورده می‌شد. (الزّرکشی، ۱۹۸۸: ۳۰۷) و (الزّویعی، ۱۹۹۶: ۱۲۳)

۱. بقره/ ۲۳۵

۲. مائده/ ۷۵

۳. مائده/ ۶

۴. صفات/ ۴۹

۶) قصد بلاغت؛ مانند: «أَوْ مَنْ يُنَشِّؤًا فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخَصَامِ غَيْرُ مَبِينٍ» ۱ (آیا کسی که به زیب و زیور پرورده می شود (مانند دختران) و او در خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است (چنین کسی لایق فرزندی خداست؟)، در این آیه کریمه نیز خدای سبحان با بیان تأثیر زیب و زیور در رشد و ناتوانی در جدال از زنان کنایه آورده است و مطالب ظریفی را اشاره کرده که آوردن واژه «النساء» و تصریح به آن، واجد چنین بلاغتی نمی بود. (الزّركشي، ۱۹۸۸: ۳۰۸) و (الثعالی، ۱۹۹۸: ۵۱)

۷) قصد مبالغه در تشنّیع یا تحسین؛ مانند: «قالت اليهود يد الله مغلولة» ۲ (یهود گفتند: دست خدا بسته است.)، «غلّ» (بسته بودن) کنایه از بخل آورده شده، با قصد مبالغه در تشنّیع و عبارت «بل یداه مبسوطتان» ۳ به قصد مبالغه در کرم و بخشش به کار رفته است. (الزّركشي، ۱۹۸۸: ۳۰۸) و (میرزانی، ۱۳۷۸: ۸۸۵)

۸) آگاهانیدن از عاقبت امری؛ مانند: «تبت یدا ابی لهب» ۴ (بریده باد دو دست ابو لهب)، «ابی لهب» (پدر آتش) کنایه از "عبدالعزی" (الزمخشری، ۱۴۱۷، ۴/ ۸۱۴) و جهنمی بودن و عاقبت امر وی است که به آتش ختم می شود. (الزّركشي، ۱۹۸۸: ۳۰۸)

۹) اختصار؛ و از آن جمله است آوردن لفظ «فعل» برای بیان افعال متعدّد و مختلف؛ مانند: «لبئس ما كانوا يفعلون» ۵ (آن چه می کردند، چقدر زشت است.)، که کلمه «يفعلون» کنایه از افعال بدی بود که مرتکب می شدند. (همان: ۳۰۹)، (الثعالی، ۱۹۹۸: ۴۹) و (الزّويبي، ۱۹۹۶: ۱۲۲)

۱۰) جمله‌ای که معنایش خلاف ظاهر می باشد، در نظر گرفته می شود و خلاصه‌ای از معنای آن، بدون توجّه به معانی مفرداتش لحاظ می گردد و این، کنایه‌ای است که زمخشری آن را استنباط کرده و آیه «الرّحمن علی العرش استوی» ۶ (خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است) را با

۱. زخرف/ ۱۸

۲. مائده/ ۶۴

۳. مائده/ ۶۴

۴. لهب/ ۱

۵. مائده/ ۷۹

۶. طه/ ۵

این بیان، کنایه از مُلک و پادشاهی دانسته، زیرا استواء بر سریر (قرار گرفتن بر تخت) جز با پادشاهی به دست نمی‌آید. (الزّركشي، ۱۹۸۸: ۳۰۸) و (الزمخشری، ۱۴۱۷، ۳/ ۵۲)

۱۱) ارائه مفاهیم ذهنی و مجرد در قالب محسوس، به طوری که مخاطب آن چه را که دیدنی نیست، در پوششی محسوس می‌بیند، و این مرتبه، مرتبه ای عالی از بلاغت و بیان می‌باشد؛ مانند: «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی مع الرسول سیبلاً»^۱ (روزی که ظالم دست خویش را به دندان گزیده، گوید ای کاش من با رسول خدا راهی را پیش می‌گرفتم)، انگشت به دندان گزیدن - که امری محسوس و ملموس است - کنایه از پشیمانی آورده شده که امری مجرد و ذهنی است. (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۴۵) و (الرازی، ۱۴۱۳، ۲۴/ ۶۶) و (الزّویعی، ۱۹۹۶: ۱۲۲)

۱۲) علّت ترس؛ گاهی کثرتِ کنایه و رمز در آثار یک دوره غالباً نمودار غلبه حس ترس در آن دوره بر احوال عامّه یا در یک طبقه از جامعه است. چنان که در ایران از بردن نام «جن»، خصوصاً هنگام شب خودداری می‌کنند و با الفاظ کنایه‌آمیزی مانند «از ما بهتران»، «اونا» و «اندرا» از آن‌ها یاد می‌کنند. عدم تصریح به لفظ مرگ، پیری و ... نیز از همین نوع می‌باشد. (میرزانی، ۱۳۷۸: ۸۶۹)

در زبان شناسی تاریخی، تأثیر عوامل اجتماعی یا نگرش اجتماعی جامعه ی زبانی نسبت به صورت‌های زبانی معین را تحت عنوان «اعتبار» یا «تابو» دسته‌بندی می‌کنند. که منجر به پرهیز از کاربرد واژه های معینی می‌گردد، چنان که در زبان‌های ژرمنی واژه‌ی «موجود قهوه‌ای» و در زبان‌های اسلاوی «عسل خوار» را جایگزین لفظ "خرس" کرده‌اند. (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۲۶۸ - ۲۶۹)

۱۳) توقیر و تعظیم

قسمی از کنایه برای تفخیم و تعظیم است که کنیه از آن مشتق شده است (رضا، ۱۹۶۰: ۵/ ۱۱۶) و خود بر دو نوع است:

- ۱- در مورد کودکی که هنوز فرزند ندارد از باب تفاعل، به جای اسم اصلی، کنیه‌اش را که در حقیقت، بیان نسبت پدری او با فرزندش می‌باشد، به کار می‌برند؛
- ۲- در مورد شخص بزرگسال که دارای فرزند می‌باشد، استعمال کنیه (که خود نوعی کنایه است) و صدا زدن او به نام فرزندش (یعنی عدم تصریح به ذکر نام وی)، به خاطر تعظیم وی می‌باشد.

و یا کاربرد عباراتی از قبیل "معلم اول" (ارسطو)، "معلم ثانی" (فارابی)، "لسان الغیب" (حافظ) و... در زبان فارسی از این باب است. (آقازینالی، ۱۷: ۱۰۶)

۱۴) اثبات مدعی با برهان؛ یعنی این که کنایه برای اثبات مدعایی که به آن دلالت می‌کند، در درون خود نیز یک برهان پنهانی دارد که با فراست و تیزهوشی مخاطب درک می‌گردد؛ مانند: «و امرأته حمالة الحطب» ۱ (و زنش آن هیمة کش [آتش فروزا])

۱۵) تَفَاوُل (به فال نیک گرفتن)؛ مانند کنایاتی که برای مرگ و بیماری به کار می‌روند. مانند: «لحق فلان باللطيف الخبير» (فلانی به ملاً اعلی پیوست). (الجرجانی، ۲۰۰۷: ۵۳)

۱۶) گاهی تعابیر کنایی برای رساندن مقصود به طرف مقابل به کار می‌رود، بدون این که او را آزرده خاطر سازد و یا احساساتش را جریحه دار نماید؛ مانند سخن امام علی (ع) در نامه ۴۱ به یکی از کارگزارانش که فرمود: «قلبت لابن عمك ظهر المجن ففارقته مع المفارقين» (پشت سپر را به پسر عمویت برگرداندی و با جداشوندگان از او بریدی). (الحسینی، ۱۴۱۳: ۷۵۷)

مروری اجمالی بر تعداد کنایات قرآن کریم

جای هیچ تردیدی نیست که قرآن کریم در اوج بلاغت بوده و خود معیار بلاغت است و انواع دانش های بلاغی در سایه بلاغت قرآن کریم به وجود آمده و رشد کرده اند. از این رو یکی از جنبه های بلاغت قرآن کریم کاربرد کنایه در آیات متعدد و با اغراض متنوعی است که به برخی از آن ها در بخش قبل اشاره شد. درک و دریافت جنبه های بلاغی کلام، امری ذوقی است و به مقدار درک و قدرت تخیل مخاطب بستگی دارد. لذا در مورد کنایات به کار رفته در قرآن کریم نیز، تفاوت سطح ذوق و تخیل بلاغیون و مفسرین موجب تفاوت برداشت ایشان از تعداد کنایات قرآنی و نوع آن ها است، و باتوجه به این که مقاله ی حاضر به بررسی کنایات قرآن کریم از منظر کتب بلاغی و تفاسیر "المیزان" علامه طباطبایی، "مجمع البیان"، "طبرسی" "کشاف" زمخشری و "التفسیر الکبیر" فخر رازی و "تفسیر جلالین" می پردازد، صرفاً مواردی را که مولفان این آثار در بررسی یا تفسیر آیات کریمه قرآن از نوع کنایه بر شمرده اند مد نظر قرار داده است.

علمای متقدم در انواع کنایه به اعتبار مکنی عنه، صرفاً از سه نوع نام، برده اند، و اکتفا نمودن به این سه قسم و تعاریف و مثال های ذکر شده در این باب منجر به عدم تشخیص نوع کنایات پیش رو گردیده به نحوی که برخی از کنایات در قالب هیچ یک از این تعاریف (جز با توجیه و تکلف) نمی گنجد. از طرف دیگر نیز، حصر کنایه بر این سه نوع یا سه اسم، حصر عقلی نیست، و جنبه

های بلاغی نیز هرچند دارای ضوابط و معیارهای مدونی هستند، اما مبنای دریافت‌های بلاغی ذوقی بوده و بر ذوق سلیم استوار است و این امر با همه اشتراکاتی که دارد از فردی به فردی واز زبانی به زبان دیگر تفاوت می‌نماید. شاید از همین روست که نوع کنایات یا اسامی و اقسام آن در زبان فارسی تا حدودی با آنچه در زبان عربی معرفی می‌گردد تفاوت دارد. در زبان انگلیسی نیز آبیرونی (Irony) با این که از نظر تعریف و هدف در مواردی با کنایه متفاوت است اما درعین حال نزدیک‌ترین اصطلاح غربی به کنایه عربی است^۱ و آن هم دارای اقسام نه‌گانه‌ای است (آقازینالی، ۱۷: ۱۱۷) که سه نوع مشهور آن "آبیرونی کلامی" (Verbal Irony)، "آبیرونی نمایشی" (Dramatic Irony)، و "آبیرونی وضعی" (Irony of situation)، می‌باشد. (R.Arp & Johnson, 2006: 334-336)، (Britannica, 1995, V.6: 390)، (Cuddon, 1984: 335-340).

چنان که در کتب بلاغی فارسی نیز از نوعی کنایه به نام "کنایه از فعل" سخن به میان آمده که از جهت تعریف تا حدودی بر "کنایه از نسبت" در زبان عربی منطبق است، و یکی از رایج‌ترین انواع کنایه است که در آن فعل یا مصدر یا جمله‌ای در معنای فعل، مصدر، یا جمله‌ای دیگر به کار می‌رود. (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳۵) یا کنایه‌ای است که چونان نسبت، به اثبات یا نفی برای کسی یا چیزی در سخن آورده می‌شود. این گونه از کنایه آمیغی (ترکیب فعلی) است که چونان گزاره به نهاد جمله باز خوانده می‌شود، یا در ساخت امر یا نهی در سخن می‌آید. (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۶۴)، (آقازینالی، ۱۷: ۱۱۱) با این وصف، به نظر می‌رسد توسعه‌ی معنایی کنایه از نسبت به گونه‌ای که فعل و مصدر را در بر گیرد و یا ذکر نوع چهارمی از آن با عنوان "کنایه از فعل یا مصدر" می‌تواند در این گونه موارد پژوهشگر این حوزه را در تعیین دقیق نوع کنایات و فهم دقیق‌تر معانی آیات یاری نماید.

به هر حال در تعداد کنایات قرآن کریم، با توجه به ذوقی بودن فهم آن، نظر قطعی نمی‌توان داد، اما با إحصای موارد مذکور در تفاسیر و منابع بلاغی مورد بحث در حدود ۵۷۸ کنایه در انواع مختلف آن استخراج گردیده که از مجموع کنایات مذکور ۴۷۶ مورد از انواع کنایه به اعتبار مکنی‌عنه و ۱۰۲ مورد به اعتبار وسائط تعیین گردیده که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.

^۱ Irony به معنای طنز، کنایه، تسخر، طعنه، استهزاء، مطایبه، زندانه، تهکم، ریشخند، تسخرزنی، طرفه و طعن است و هیچ

در کل آیات قرآن کریم، حدود بیش از ۴۰ مورد تعریض ۱۱ مورد رمز و تعداد ۵ مورد "اشاره" بلاغی تعیین شده است. و در این میان تنها به یک مورد "ایماء" تصریح نموده اند. و در سایر موارد که حدود ۵۰۰ کنایه را در بر می گیرد، به اقسام آن اشاره ای نشده است. چنان که در نمودار شماره ۲ مشخص گردیده است.

اما با توجه به مفاهیم کنایی که (مفسران و بلاغیون مذکور) از آیات قرآنی به دست داده اند، در یک نگاه اجمالی می توان دریافت که بیشترین تعداد این کنایات به نوعی "کنایه از فعل و مصدر" است که در بلاغت عربی کنایه ای به این نام ذکر نشده است، اما با توجیهاتی می توان در غالب موارد آن را به "کنایه از نسبت" ارتباط داد، که در این صورت باید گفت بیشترین تعداد از این حیث، کنایه از نسبت خواهد بود. در حالی که کنایه از "صفت" و "موصوف" سهم کمتری را به خود اختصاص داده اند. هرچند تمامی این موارد استخراج شده است، اما اشاره به یک کنایات هر سوره از حوصله ی این مقاله خارج است و در اینجا صرفاً به ذکر نمونه ای از هر نوع که در بخش پیشین گذشت بسنده می گردد.

با بررسی کنایات تعیین شده در تفاسیر "المیزان"، "الکشاف"، "مفاتیح الغیب"، "مجمع البیان"، و "جلالین"، و نیز کتاب "اعراب القرآن"، به این نتیجه می رسیم که بیشترین تعداد کنایات در تفسیر المیزان مورد اشاره واقع شده (۳۹۴ مورد)، و کمترین آن در تفسیر جلالین (۴ مورد). در تفسیر کشف به ۵۵ آیه که دارای مفهوم کنایی هستند، اشاره شده و در مجمع البیان معانی کنایی در ۱۸ مورد تعیین گردیده است. تفسیر کبیر و اعراب القرآن هر کدام ۵۹ مورد از آیات قرآن رادارای معنی کنایی دانسته اند که فراوانی این کنایات در نمودار شماره ۳ نشان داده شده است.

نتیجه

با بررسی منابع مذکور در باب کنایات قرآنی نتایج زیر به دست می آید:

۱. با توجه به این که کنایه در قرآن کریم با بسامد بالایی به کار رفته است می توان نتیجه گرفت که تا چه حد قرآن کریم به موضوع فهم مخاطب اهمیت داده و تا چه حد در این راستا از

ابزارهای موجود و عرف رایج زبان سود جسته تا به هر نحو ممکن پیام خود را به مخاطبینش رسانیده و در دل و جان آنان بنشانند و از این جهت حجت را بر ایشان تمام نماید.

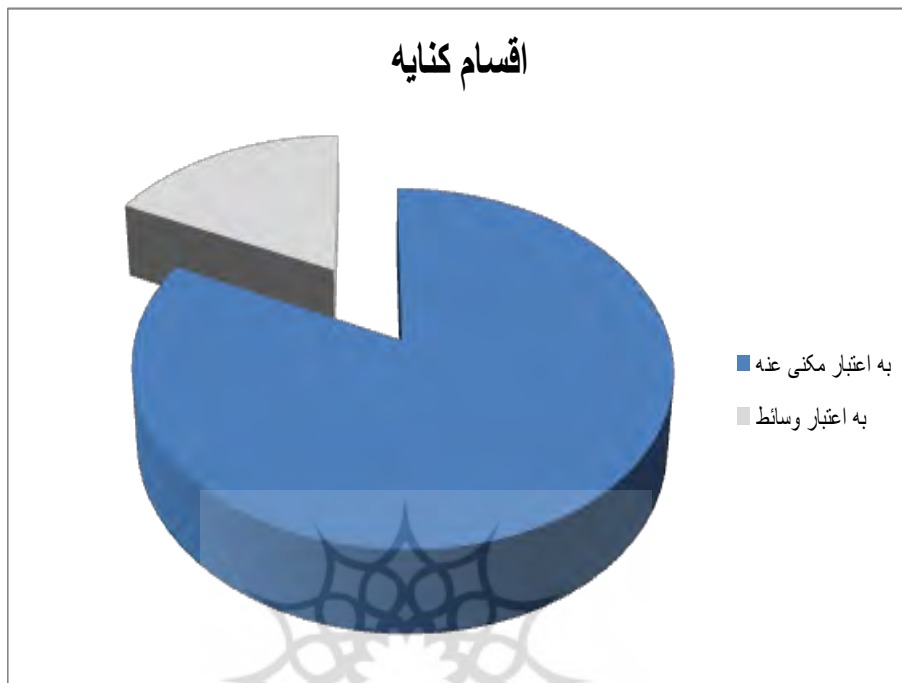
۲. مفهوم کنایه مخصوصا در تفاسیر مذکور فراتر از مفهوم کنایه ی بلاغی در معنای دقیق آن است و از این جهت گاه تحت تأثیر آراء قدماء، کنایه را در معنایی گسترده تر از ذکر ملزوم و اراده ی لازم به کار برده اند .

۳. در کتب تفسیری هر چند به مفهوم کنایی آیات کریمه اشاره شده و به کنایه بودنشان تصریح گردیده است، اما نوع کنایات مخصوصا به اعتبار مکتبی عنه تعیین نشده و مشخص نکرده اند که این کنایات آیا کنایه از صفت، موصوف و یا نسبت است، لذا تعیین مرز دقیق و مشخص میان انواع کنایات غالبا دشوار می نماید. و از آنجایی که در برخی موارد، در تحلیل یک کنایه از زوایای مختلف نوع و تعداد آن نیز تفاوت می کند، تعیین تعداد دقیق کنایات قرآنی به قطعیت امکان ندارد.

۴. بخش قابل توجهی از مفاهیم کنایی بیان شده در تفاسیر مذکور، به نوعی کنایه از افعال یا مصادر هستند و این نوع کنایه جزء هیچ یک از انواع کنایه در کتب بلاغی متقدم و متأخر عربی نام برده نشده است. هرچند با ملاحظاتی می توان بخشی از آن را جزء کنایه ی نسبت و یا کنایه ی موصوف قلمداد نمود. گرچه استناد این برداشت به تفسیر و مفسر نیز در محل تردید است .

۵. از جهت به کارگیری اغراض کنایه، می توان گفت تقریبا بیشتر اسباب کنایه در کنایات قرآنی قابل استنباط است، اما از آنجایی که قرآن کریم کتاب هدایت و تربیت است؛ چنین به نظر می رسد که اسباب روی آوردن به کنایه در تعداد قابل ملاحظه ای از این کنایات به دلیل استعمال لفظ نیکو و عدول از کلام قبیح و نا شایست (و البته تعلیم این نوع سخن گفتن به مسلمانان) است. به ویژه در مواردی که سخن از ارتباط زن و مرد، یا بیان مطالبی است که تصریح به آن با طبع آدمی سازگاری ندارد و یا حریم حیا و عفت را جریحه دار می سازد.

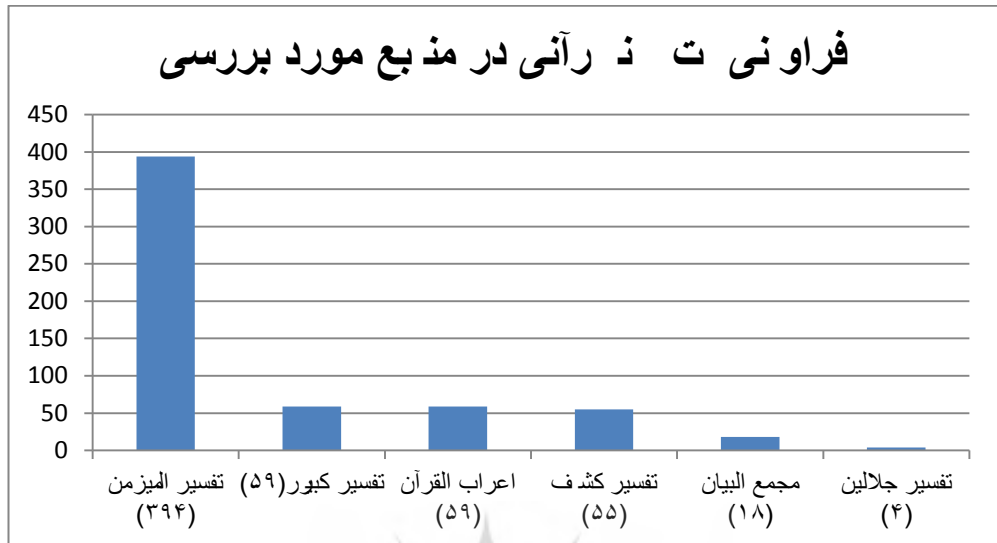
نمودار شماره ی ۱: کنایات قرآنی به اعتبار "مکنی عنه" و "وسائط"



نمودار شماره ی ۲ : اقسام کنایات قرآنی به اعتبار وسائط



نمودار شماره ی ۳ : کنایات قرآنی تعیین شده در منابع مورد بررسی



منابع

قرآن کریم

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم بن علی، (۱۹۹۲م)، "لسان العرب"، الطبعة الثانية، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاريخ العربی، بیروت

آرلاتو، آنتونی، (۱۳۷۳)، "درآمدی بر زبان شناسی تاریخی"، یحیی مدرس، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آقازینالی، زهرا، و آقا حسینی، حسین، (۱۳۸۷ه.ش)، "مقایسه تحلیلی کنایه و آیرونی (Irony)"، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۹۵-۱۲۸

بخیت عمران، حمدی، (۲۰۰۷م)، "علم الدلالة بین النظرية و التطبيق"، الطبعة الاولى، الأكاديمية الحديثة للكتاب الجامعی، القاهرة، مصر

التفتازانی، سعد الدین مسعود، (۱۴۰۷ه)، "المطول"، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی

الثعالبي، ابو منصور، (۱۹۹۸م)، "الكنایة و التعریض"، دراسة و شرح و تحقیق عائشة حسین فرید، دار قباء

الجرجانی، سید شریف ابوالحسن علی بن محمد بن علی، (۲۰۰۷م)، "الحاشیة علی المطول"، بتحقیق درشید أعرضی، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بیروت

الحسینی، سید جعفر، (۱۴۱۳ه.ق)، "اسالیب البیان فی القرآن"، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی، طهران

داگلاس کالین، موکه، (۱۳۸۹ه.ش)، "آیرونی"، ترجمه حسین افشار، نشر مرکز
الدرویش، محی الدین، (۱۹۹۴م)، "إعراب القرآن الکریم و بیانہ"، الطبعة الرابعة، دار الإرشاد للشؤون الجامعية،
سوریا

----- (۱۴۱۱ه.ق)، "مختصر المعانی"، مؤسسه دار الفکر، ایران

الرازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسن الملقب بفخر الدین، (۱۴۱۳ه.ق)، "التفسیر الکبیر"، مکتب الإعلام الإسلامی
رجبی، محمود، (۱۳۷۹ه.ش)، "روش شناسی تفسیر قرآن"، انتشارات سمت
رضا، احمد، (۱۹۶۰م)، "معجم متن اللغة"، دار مکتبه الحیاء
رضایی، غلامعباس، (۱۳۸۷ه.ش)، "کنایه و اسباب بلاغت آن"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران،
شماره ۱۵۰، صص ۹۹-۱۰۵

الرمانی، أبو الحسن علی بن عیسی، (۱۹۷۶م)، "ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر
الجرجانی"، حققها و علق علیها محمد خلف الله أحمد و محمد زغلول سلام، مطابع دار المعارف، مصر
الزکشی، محمد بدر الدین، (۱۹۸۸م)، "البرهان فی علوم القرآن"، دار الجیل، بیروت
الزمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷ه.ق)، "الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل"،
الطبعة الثالثة، دار الكتاب العربی

الزوبعی، طالب محمد، (۱۹۹۶م)، "البلاغه العربیة، البیان و البدیع لطلبة قسم اللغة العربیة"، الطبعة الاولى، دار
النهضة العربیة للطباعة و النشر
سجادی، سید ابراهیم، (۱۳۸۴ه.ش)، "بایسته های مترجم قرآن"، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۴۲ و ۴۳، صص
۶۴-۹۷

سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۸۳ه.ش)، "تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن"، موسسه ی پژوهشی حوزه و
دانشگاه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

شاملو، احمد، (۱۳۷۷ه.ش)، "کتاب کوچہ"، انتشارات مازیار

شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱ه.ش)، "بیان"، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، تهران

شیخون، محمود السید، (۱۹۷۸م)، "الاسلوب الکنایی"، الطبعة الاولى، مکتبه کلیات الازهریة

صادقیان، محمد علی، (۱۳۷۱ه.ش)، "طراز سخن در معانی و بیان"، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد
اسلامی

صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱ه.ش)، "آیین سخن"، چاپ هفدهم، انتشارات عطار

ضیف، شوقی، (۱۹۶۵م)، "البلاغه تطور و تاریخ"، الطبعة الحادية عشرة، دار المعارف طاهری، علی و قربانی، روح الله، (۱۳۸۲ه.ش)، "طرحی نو در معانی و بیان"، گلدشت کتاب، اصفهان طباطبایی، محمد حسین، (بی تا)، "المیزان فی تفسیر القرآن"، چاپ چهارم، موسسه ی اسماعیلیان، قم الطبرسی، الفضل بن الحسن، (۱۹۹۸م)، "مجمع البیان فی تفسیر القرآن"، الطبعة الثانية، دار المعرفة، بیروت عتیق، عبدالعزیز، (بی تا)، "علم البیان"، دار النهضة العربية، بیروت، لبنان عتیق، عبدالعزیز، (بی تا)، "علم البديع"، دار النهضة العربية، بیروت، لبنان العسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله، (۱۳۷۱ه.ق)، "کتاب الصناعتین الكتابة و الشعر"، تحقیق علی محمد الجاوی و محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي و شرکائه فیاض، محمد جابر، (۱۴۰۶ه)، "الکنايه"، مجلة المجمع العلمي العراقي، المجلد السابع و الثلاثون، الجزء ۱، صص ۱۱۹-۲۰۵

القزوينی، الخطيب جلال الدين محمد بن عبدالرحمن، (۱۴۲۴ه)، "الإيضاح فی علوم البلاغة"، بتحشية ابراهیم شمس الدين، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بیروت کزازی، میر جلال الدين، (۱۳۷۰ه.ش)، "بیان"، چاپ دوم، نشر مرکز المبارک، مازن، (۱۹۹۵م)، "الموجز فی تاریخ البلاغة"، الطبعة الثالثة، دارالفکر، دمشق المحلی، جلال الدين و السيوطی، (۱۴۰۷ه)، "تفسیر الجلالین"، تقدیم عبدالقادر الأرنؤوط، دار ابن کثیر مطلوب، احمد، (۱۹۸۷م)، "معجم المصطلحات البلاغية و تطورها"، مطبعة المجمع العلمي العراقي مقالات:

میرزانی، منصور، (۱۳۷۸ه.ش)، "فرهنگنامه کنایه"، انتشارات امیر کبیر یعقوب، ایمیل بدیع، (۱۹۹۱م)، "موسوعة النحو و الصرف و الإعراب"، دار العلم للملايين

Cuddon, J.A., 1984, A Dictionary of Literary terms, PENGUIN BOOKS
Pter B. Norton & 1995T, The new Encyclopedia Britannica, 15th EDITION, Encyclopedia Britannica, Inc,
R.Arp, Thomas & Johnson, Greg, 2006, Literature, THMSON WADSWORTH



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی